

علیه سرمایه

تریبون کارگران ضد سرمایه داری

شماره ۵۹ / اردیبهشت هزار و چهارصد و یک

کارگران و جنبش طبقاتی ضد جنگ کارنامه طبقه کارگر جهانی در رابطه با جنگ جنایتکارانه قطبهای درنده سرمایه در اوکراین، بسیار سیاه و ننگ آلود است. کارگران اروپا در این ننگ آفرینی پیشتازند و تیره ترین اوراق این کارنامه را ویژه خویش ساخته اند ...

وضع روز کارگران افغان، آذربایجان برای کارگران دنیا! (بهرام دژکی) این رسم سرمایه داران و دولت آنهاست که برای هر ریال سود افزون تر، میلیاردها کارگر را در مقابل یکدیگر، بیگانه با هم و دشمن یکدیگر می سازند و سرانجام به جنگ علیه هم وا می دارند ...

پلاستیک و میکرو پلاستیک در بدن انسان و سایر موجودات زنده

(ابراهیم پاینده) تولید پلاستیک به میزان انبوه آن سال ۱۹۵۰ آغاز شد و مقدار آن فقط ۲ میلیون تن بود و در سال ۲۰۲۱ با تولید ۳۷۵ میلیون تن یعنی ۱۸۷ برابر تولید سال ۱۹۵۰ رسید. تولید پلاستیک در سال بحران سرمایه داری ۲۰۰۸ نسبت به سال قبل آن حدود ۴ درصد کاهش یافت اما این کاهش نظیر همه تولید سرمایه موقتی بود بطوری که تولید در سال ۲۰۱۶ به ۳۳۵ میلیون تن رسید...

علت گرانی و تورم چیست؟ در نظام سرمایه داری کارگر ساعتی را برای کسب دستمزد خود کار می کند (کار لازم) و با کار در بقیه ساعات (کار اضافه) برای طبقه سرمایه دار ارزش اضافه تولید می کند. یکی از اساسی ترین راه ها برای دستیابی به اضافه ارزش بیشتر اینست کفه کار اضافی به نسبت کار لازم با ارتقاء بارآوری کار سنگین تر شود ...

کارگر بودن و جنگ کارگر نمادین (مزدک کوهکن) رسم توده های کارگر این شده است که به گاه وخامت وضع معاش، فشار نداری، بیکاری یا خطر از دست دادن کار، مرگبار شدن شرایط زندگی، دست به اعتراض زنند. خواهان افزایش مزد یا بهبود معیشت و شرایط کار شوند. برای تحقق این مطالبات اعتصاب کنند. پیروز شوند، شکست خورند، مدتی بعد همین روند را از سر گیرند...

تاکتیک و استراتژی جنبش کارگری

تأثیرپذیری عمیق کارگران از راهبردهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی طبقه سرمایه دار و متفکرینش، چرخ خوردن در راه حل های اپوزیسیون های چپ و راست، مذهبی و لائیک، سلطنت طلب و جمهوریخواه این طبقه، پدیده شوم آوار بر سر طبقه ماست ...

کارگران و جنبش طبقاتی ضد جنگ



کارگران ضد سرمایه داری / اردیبهشت ۱۴۰۱

کارنامه طبقه کارگر جهانی در رابطه با جنگ جنایتکارانه قطبهای درنده سرمایه در اوکراین، بسیار سیاه و ننگ آلود است. کارگران اروپا در این ننگ آفرینی پیشتازند و تیره ترین اوراق این کارنامه را ویژه خویش ساخته اند. دو ماه از شروع جنگ می گذرد، اگر بتوان از چیزی به نام جنبش کارگری قاره سخن راند، این جنبش حداقل تا جایی که به جنگ مربوط است، از ناخن پا تا فرق سر در نسخه پیچی ها و منشورپردازی های بشرستیزانه دولت های سرمایه داری مدفون و منحل است. کارگران آن کرده و می کنند که ناتو می خواهد، دولتها می خواهند، بخش ها و محافلی هم «هیأت عدلیه» تشکیل می دهند، لباس قضاوت می پوشند، ترازوی سنجش جرم به کار می اندازند، پیشینه تهاجم ناتو و پوتین را به درون کفه ها می ریزند، حکم به برائت حاکمان روس می دهند و ناتو، ایالات متحده و اروپای واحد را جنگ افروزتر یا مجرم اصلی محکمه خویش می سازند. اکثریت غالب کارگران اروپا روی اسلاف خویش در نمازگزاری به حکام «راست، چپ، فاشیست» سرمایه در جنگهای امپریالیستی اول و دوم را سفید کرده اند، در اسکاندیناوی، آلمان، انگلیس، فرانسه، هلند، اسپانیا، اتریش، تمامی شرق اروپا، پشت سر ناتو صف بسته و کاتولیک تر از پاپ خواستار ارسال سلاح برای نازیست های اوکرائینی شده اند، وسیع ترین بخش کارگران روس، بلاروس و جاهای دیگر نیز عین همین سناریوی شوم منحط را در حمایت از یکه تازی های جنگ افروزانه پوتین و بورژوازی حاکم روس راه انداخته و بر طبل جنگ تا محو «اوکرائینی ها»؟! می کوبند. در این میان لایه نازک و محدودی از طبقه کارگر قاره نیز اگر چه سخت بیگانه و مهجور از جنگ ستیزی رادیکال ضد سرمایه داری اما به هر حال رویکردی متفاوت احراز کرده اند. در یونان، کارگران حمل و نقل جسور و بی پروا با سر دادن شعارهای ضد جنگ، ضد جنگ افروزی سرمایه داری، ضد ناتو و ضد دولت روسیه خواستار اتحاد همه کارگران روس و اوکراین علیه جنگ شده اند، آنان راه هر گونه حمل سلاح از یونان به اوکراین را مسدود ساخته و از همه کارگران دنیا خواهان حمایت شده اند. اقدام کارگران یونان خیزشی بالبداهه و فاقد سطحی از استخوان بندی نیست. آنها در طول دهه های

اخیر اینجا و آنجا رادیکالیسم خودجوش طبقاتی خود را به منصف ظهور رسانده و تمایز خویش با بخش های مرده، مقهور و مدفون طبقه کارگر اروپا از جمله کارگران اسکاندیناوی را به نمایش نهاده اند. شوراسازی آنان در روزهای فروپاشی سراسری اقتصادی کشور در دهه قبل، اهتمام رادیکال آنها به تصرف کارخانه ها، بیمارستانها، مراکز آموزشی، فروشگاهها، مستغلات، اداره شورائی این مراکز، رایگان کردن دارو، درمان، تغذیه، مسکن برای بخش چشمگیری از توده همزنجیر، برگهای بسیار درخشان و شکوهمندی در کارنامه مبارزه طبقاتی این کارگران است، کارنامه ای که برای کل کارگران قاره، از ساحل مدیترانه تا قطب شمال و از دریای سیاه تا اقیانوس اطلس، بسیار درس آموز و سرمشق است. از یونان که بگذریم درصد اندکی از کارگران ایتالیا نیز در سطحی بسیار نازل تر، محافظه کارانه تر، مامشات جویانه تر، بدون دستیاری به هیچ اقدام زنده عملی، شاید هم مکتبی و عقیدتی شروع به اعتراض علیه سرعت گیری ماشین جنگی جهان پیمای سرمایه کرده اند. اینان هم اعلام داشته اند که دست به کار سازماندهی و تدارک قوا برای پیشبرد اعتراض خود خواهند شد. ما اقدام شجاعانه همزنجیران یونانی خویش را تقدیس می کنیم، از بیانیتهای اعتراضی هر چند کم رفق کارگران ایتالیا هم استقبال می نمائیم. در این میان اما مسائلی بسیار اساسی و حیاتی برای طرح با آنان و همه کارگران دنیا داریم. در صدر این مسائل پرسش پیرامون سناریویی است که سالیان متمادی جنجال می گردد، امروز نیز توده کارگر ایتالیا بیرق آن را برافراشته اند اما معنای زمینی آن موهوم و رمزآمیز است. نام این سناریو «جنبش ضد جنگ» است. پدیده ای که به «نون تنوین» در زبان عربی می ماند، به لفظ در می آید اما وجود مادی ملموس یا قابل رؤیتی ندارد. جنبش، مشتئی باور نیست، یک امر اعتقادی و ایدئولوژیک نمی باشد، مجموعه ای از نذر و نیازها، دخیل بندی ها و حاجت خواهی ها نیست. جنبش، اعتراضی علیه یک واقعیت تحمیلی و مستولی با هدف تغییر و جایگزینی آن توسط یک بدیل واقعی دلخواه است. دنیای روز دنیای سرمایه داری است و کل جنگ های عصر در همه عالم جنگ سرمایه علیه کارگران، در غیر این صورت جنگ میان سرمایه داران و دولت های سرمایه داری بر سر تقسیم و بازتقسیم حاصل کار و استثمار طبقه کارگر بین المللی است. سرمایه تاریخا در لحظه ای که روئیده است، از مساماتش جنگ، خون و بربریت باریده است. جنگ جزء جدائی ناپذیر هستی آن است. سرمایه نیازمند ارتش، پلیس، ژاندارم، دستگاههای قهر و سرکوب، سازمانهای میلیتاریستی اختاپوسی، راه اندازی طوفان های فاشیستی، زرادخانه های دهشت آفرین اتمی و تسلیحاتی است. سرمایه هر سال برای بازسازی، گسترش، مدرنیزاسیون و تجهیز نیرومندتر این نهادها یا قورخانه های قهر، تریلیون ها دلار حاصل کار و استثمار طبقه کارگر جهانی را هزینه می کند. فقط آنچه را که زیر نام وهم آگین، دروغین

و مجعول «بودجه دفاعی» لیست می کند از ۲ تریلیون دلار در سال افزون تر است. تولید سلاح، آکندن دنیا از انواع تسلیحات، کشف و ابداع پیشرفته ترین تکنیکهای تولید اسلحه، آفریدن بمب ها، بمب افکن ها، موشک های قاره پیما، ویرانسازترین سلاح های هسته ای با سهمگین ترین توان تخریب، طلائی ترین و سودآورترین حوزه های ارزش افزائی سرمایه است. فقط ۲۵ شرکت اسلحه سازی در سال ۲۰۱۹ رقمی بالغ بر ۳۶۱ میلیارد دلار امریکا از فروش سلاح سود برده اند، رقمی که در قیاس با سال پیش حدود ۹٪ افزون تر بوده است. تنها ۱۲ تراست تولید سلاح ایالات متحده ۶۱ درصد کل فروش اسلحه در سطح جهان را به خود اختصاص داده اند. حجم کل سرمایه ای که در عرصه ساخت سلاح مشغول سودافزائی است سر به آسمان می ساید. رابطه سرمایه با سلاح و جنگ و هزینه های میلیتاریستی این گونه است. کمترین بارقه شعور انسانی، کارگری لازم است تا هر کس دریابد که جار و جنجال «ضد جنگ» یا هیاهوی صلح، بدون گشایش سنگرهای توفانی و پرخروش پیکار علیه موجودیت نظام جنگ زا و صلح کش، نه فقط نشانی از جنگ ستیزی واقعی ندارد که شستشوی مغزی میلیاردها کارگر به نفع جنگ افروزان و خواندن لالائی در گوش بشریت کارگر برای سوختن انفعال آمیز در تنور همه جا مشتعل جنگ سرمایه است. جنبش ضد جنگ یعنی نمایش قدرت، مانیفست سازمانیابی قدرت، منشور اعمال قدرت برای کندن ریشه های جنگ و چنین جنبشی فقط وقتی واقعی است که جبهه ای از جنگ طبقاتی توده های کارگر علیه بنیاد هستی سرمایه داری باشد. راهپیمائی بی آزار خیابانی، تحصن در مقابل کاخهای حکمرانی سرمایه، آویختن به دولتها و سر دادن شعارهای توخالی ضد جنگ یا صلح، صلح نه فقط هیچ خمی بر ابروی هیچ دولت یا هیچ قطب جنگ آفرین سرمایه پدید نمی آرد، نه فقط هیچ سرمایه دار یا نهاد قدرت سرمایه داری را وادار به هیچ تقلیلی در زرادخانه اشتیاق خود به جنگ افروزی نمی کند که یگانه نتیجه اش مهندسی افکار طبقه کارگر مطابق آنچه سرمایه می خواهد و متوهم کردن آنها به این توهم است که گویا با این کارناوال بازی ها می توان وقوع جنگ ها را کاهش داد!! یا اربابان جنگ افروز بورژوازی را بر سر عقل آورد و از افروختن شعله های جنگ باز داشت!!

پیام کارگران ایتالیا مشعر بر راه اندازی جنبش ضد جنگ شایسته استقبال است اما این پیام با کل واقعیت هائی که اینجا تیتروار آمد، به شدت رو در رو است. آیا بناست که آنان باز هم راه افتند، به امامزاده های قدرت سرمایه دخیل بندند، در خیابان ها و شهرها به دور هم چرخ خورند و از دولت های سرمایه داری خواستار تعطیل جنگ و افراشتن درفش صلح شوند!! این نه جنبش ضد جنگ که صرفا ایفای نقش به مثابه عمده ماشین مهندسی افکار سرمایه در فریب زشت توده های کارگر است. شستشوی مغزی کارگران، خلع سلاح آن ها در مقابل بورژوازی و افزودن هر چه هولناکتر بر

کوه توهم موجود آنان به سرمایه است. اگر بناست علیه جنگ دست به پیکار زنیم باید جنبش ما جبهه ای توفانی از یک جنگ واقعی علیه وجود سرمایه داری باشد. باید با عزم استوار و اراده راسخ خواستار:

- ۱ - تعطیل کامل و بدون هیچ قید و شرط تمامی مراکز تولید سلاح در سراسر دنیا،
- ۲ - برچیدن و امحاء کل زرادخانه های تسلیحات در نقطه، نقطه جهان،
- ۳ - انحلال همه ارتش ها، همه نیروهای نظامی و کل قوای قهر و جنگ افروز در جهان موجود،
- ۴ - ممنوعیت محض اختصاص هر سنت، ریال، دینار، روبل از حاصل کار و تولید توده های کارگر جهان به تولید سلاح، آری باید خواستار کل این ها گردیم.

اما تا اینجا باز هم فقط حرف است و سوای حرفی توخالی مریخی اما با ظاهر رادیکال هیچ کار واقعی جنبشی انجام نداده ایم. اقدام جنبشی، زمینی، طبقاتی، رادیکال و سرمایه ستیز ما از این نقطه به بعد آغاز می شود. باید خواست های بالا را بر سرمایه جهانی، طبقه سرمایه دار بین المللی و دولت های سرمایه داری تحمیل کنیم، باید نظام بردگی مزدی را به قبول قهری این خواست ها مجبور سازیم. برای این کار احتیاج به قدرت داریم. قدرتی که هزاران بار بیش از حد نیاز آن را در کف داریم. این قدرت را تاریخا به کار نگرفته ایم، سازمان نداده ایم، علیه سرمایه داری اعمال نکرده ایم، رمز کل سیه روزی ها ما نیز در همین جا قرار دارد. طبقه ما چند قرن است که نسل بعد از نسل از ضدیت با سرمایه حرف زده و شعار سرنگونی سرمایه داری سر داده است، اما هیچ گاه یک جنبش سازمان یافته واقعا ضد بردگی مزدی راه نیانداخته و برای راه اندازی آن تلاش نکرده است. اگر قرار است حتی علیه جنگ افروزی سرمایه بکنیم، اگر بنا است فقط کوره های جنگ سرمایه داری را خاموش سازیم، باز هم چاره ای نداریم جز آن که وارد جنگ مستقیم علیه شیرازه هستی سرمایه داری گردیم. چرخه کار و تولید را هرچه وسیع تر، سراسری تر، نیرومندتر و پرخروش تر از چرخش فرو اندازیم، ماشین نظم سیاسی، مدنی، اجتماعی، نظامی، پلیسی نظام بردگی مزدی را به ورطه اختلال رانیم. باید مراکز کار و تولید را در سراسر جهان دچار تعطیل کنیم، همه مجاری تولید اضافه ارزش را مسدود و مختل گردانیم. سرمایه داری را در همه وجوه هستی خود زیر شلاق قهر و قدرت خود گیریم. ما این قدرت را داریم و می توانیم آن را شورائی و سراسری سازمان دهیم، علیه سرمایه اعمال کنیم و از این طریق دشمن تا بن دندان مسلح دژخیم را مجبور به عقب نشینی در مقابل خواست های خود کنیم، با این جنبش نه فقط جنگ ها را محو که نظام جنگ افروز و بشرستیز سرمایه داری را هم نابود خواهیم کرد و بر ویرانه هائی آن جهانی آباد، آزاد، بدون استثمار، جنگ، طبقات و دولت خواهیم ساخت. چرخیدن در خیابان ها، راه اندازی راهپیمائی ها، سر

دادن شعارها، بدون انجام این کارها، بدون دست نهادن بر ریشه های واقعی جنگ ها و جنگ افروزی ها، بدون طرح زمینی مطالبات رادیکال جنگ ستیزانه، بدون نمایش مادی، جنبشی، طبقاتی قدرت، بدون سازمانیابی شورائی و سراسری این قدرت، بدون اعمال این قدرت شورائی علیه سرمایه داری فقط فریبکاری، توهم آفرینی و ریختن آب به آسیاب سرمایه داری است. بیائید براین فریبکاری ها، خودفریبی ها و توهم آفرینی ها نقطه پایانی بگذاریم. آیا آنچه پیش کشیدیم و کارهایی که انجامش پیشنهاد شد، خیالات خام و اتوپی های هذیان آلود هستند. پاسخ مثبت از توپخانه سرمایه می جوشد و جنبش کارگری، اتحادیه ها و احزاب داعیه دار نمایندگی این جنبش یک قرن و چند دهه است که همین پاسخ کریه بورژوازی را پاسخ و نصب العین خویش ساخته اند. از این کار چه نفعی برده اند؟ جواب را باید در حال و روز موجود خود نظر اندازند. کل آنچه گفته شد بدون شک زمینی ترین، واقعی ترین، مادی ترین، شدنی ترین و در همان حال رادیکال ترین و رهائی آفرین ترین راهبردها و راه حلها است. بیائید یک جنبش واقعی ضد جنگ راه اندازیم، جنگی که جبهه ای خروشان از جبهه های سراسری کارزار رادیکال علیه موجودیت سرمایه داری باشد.



وضع روز کارگران افغان،

آثیر حیا برای کارگران دنیا!



بهرام دزکی / اردیبهشت ۱۴۰۱

این رسم سرمایه داران و دولت آنهاست که برای هر ریال سود افزون تر، میلیاردها کارگر را در مقابل یکدیگر، بیگانه با هم و دشمن یکدیگر می سازند و سرانجام به جنگ علیه هم وا می دارند. سرمایه کارگران را برای فروش نیروی کار خود رقیب جانی همدیگر می سازد. طبقه کارگر را با ساتور ناسیونالیسم شقه، شقه می نماید، این سلاخی را با سلاح فریب دین صد چندان می سازد. سرمایه برای این کار بسیاری سلاح های دیگر هم دارد. سلاح دولت، قانون، نظم، پارلمان، انتخابات، حقوق مدنی، ارتش، پلیس، سپاه، حوزه علمیه، بسیج همگی در این راستا دست به کارند تا شیرازه پیوند طبقاتی و ضد سرمایه داری کارگران دنیا را متلاشی و نابود کنند.

کارگر افغان در واقع مفلوک ترین و سیه روزترین کارگران، از روز ظهور سرمایه داری و تولد خویش تا حال بوده است. بورژوازی جهانی و شرکای افغانستانی اش تاریخا محل زندگی او را جایی برای جنگ مستمر خود بر سر باز تقسیم سهام مالکیت و قدرت سرمایه در جهان نموده اند. امکان زندگی و زنده ماندن در خانه خود را از وی سلب کرده اند، آوارگی، گرسنگی، بی پناهی، جستجوی جایی برای فروش نیروی کار به ارزان ترین بها، غرق شدن در دریاها را سرنوشت تحمیلی وی ساخته اند. میلیون، میلیون آحادش را مجبور نموده اند که به بدترین شرایط زندگی و مرگبارترین فشار استثمار در اروپا، امریکا، استرالیا، آسیا یا هر کجای دیگر تن دهند.

در این میان، آنچه در جهنم سرمایه داری ایران بر سر اینان رفته است، یکی از شرم آورترین و آزار دهنده ترین فصلهای سیاه تاریخ نظام بردگی مزدی است. در طول پنجاه سال اخیر همواره چندین میلیون کارگر افغان در این دوزخ کار کرده و استثمار شده اند. متوسط زمان کاری که هر کدام این کارگران، صرف تولید سرمایه و سود سرمایه داران نموده، حتی از میانگین زمان کار بخش هایی از طبقه کارگر ایران بیشتر بوده است. به این دلیل که آنان علی العموم طویل ترین روزانه های کار را داشته اند و چه بسا از دو شیفت هم بیشتر کار می نموده اند. شاق ترین و مهلک ترین کارها را انجام داده اند و کمترین

مزدها را دریافت داشته اند. شیشه بری ها، سنگ تراشی ها، کوره های آجرپزی، کارهای هلاکت زای ساختمانی، کندن چاه، حفاری تونل ها در بدترین شرایط از جمله کارهایی بوده است که آنها زیر فشار گرسنگی و جبر اقتصادی سرمایه مجبور به قبول و انجام آن بوده و هستند. بخش بسیار چشمگیری از اضافه ارزش ها و سرمایه های الحاقی سالانه طبقه سرمایه دار ایران یا آنچه را که بورژوازی تولید ناخالص داخلی می نامد توسط همین کارگران تولید شده است. کارگران افغان در فرایند تولید این سودها و سرمایه ها حتی حق گفتگو در باره بیمه درمان، بیمه بیکاری، بازنشستگی و مشابه اینها از آنان سلب بوده است. سرمایه داران نیمی از بهای نیروی کار را که فریبکارانه زیر عناوین پاداش، حق اولاد، کمک هزینه مسکن، عیدی و امثالهم پرداخت می کنند به این کارگران نداده و خرید نیروی کار ماوراء ارزان آن ها را به سکوت کامل در مطالبه این بخش دستمزد موکول می نموده اند.

ماجرای همین جا ختم نمی گردد. قتل عامی که نظام بردگی مزدی و رژیم جمهوری اسلامی در این ۴۰ سال علیه شرف، حیثیت، شعور، شخصیت، کرامت انسانی، منزلت و اعتبار اجتماعی این چند میلیون کارگر، کودکان و افراد خانواده آنان راه انداخته است، در وصف نمی گنجد. لایه بندی اجتماعی آنان به عنوان جذامیان محروم از ابتدائی ترین حقوق انسانی، محروم از حق هویت و داشتن شناسنامه، حق اجاره مسکن، حق آموزش و ثبت نام کودکان در مدارس، حق مراجعه به بیمارستانها و مراکز درمانی، حق مسافرت و عبور و مرور میان شهرها، حق ایستادن در صف نانوائی ها یا هر صف تهیه مایحتاج معیشتی روزمره، حق هرچه انسانی و نیاز طبیعی زندگی انسان است بلیه ای است که سرمایه و جمهوری اسلامی آن بر سر این میلیون ها کارگر آوار کرده است. آنچه سرمایه داران و رژیم نموده اند، سیاست، رفتار و رویکردی است که از سرشت طبقاتی آنها بر می خیزد و مایه هیچ شگفتی نیست. شگفتی عظیم در آنست که توده های کارگر ایران هیچ گاه معترض این ستمگری ها و جنایت ها نشده و حتی یک بار نیز بیرق همراهی و همبستگی با همزنجیر افغان خویش بلند نکرده اند. همبستگی و همصدائی پیشکش، فعال یا منفعل به آنچه علیه آنان انجام گرفته است رضایت داده و مهر تأیید کوبیده اند. در تابستان سال ۶۳ خورشیدی قوای سرکوب سرمایه، به کومه های مسکونی این کارگران در حواشی تهران هجوم بردند، آنها را به جنایت آمیزترین شکلی مورد ضرب و شتم قرار دادند، خود و کودکانشان را به خیابان ها ریختند، از داشتن سرپناه محروم ساختند، این جنایت نه فقط آتش خشم کارگران ایرانی را مشتعل نساخت که حتی "چپ اردوگاهی" روز به بی شرمانه ترین شکلی آن را پاکسازی اوباش خواند!! همزمان جمهوری اسلامی در وسیع ترین سطح شروع به سربرازگیری اجباری از کارگران افغان برای اعزام به جبهه های جنگ با رژیم بعث عراق کرد. توده عظیم انسانهایی که از خانه و کاشانه ویران خویش در جنگ میان وحوش روسی و اسلامی سرمایه فرار کرده بودند اینک با سلاح زور حاکمان

اسلامی سرمایه در ایران مجبور به کشته شدن یا کشتن کارگران عراقی می گردیدند. دولت اسلامی سرمایه در همان حال که این جمعیت را زیر فشار زور نظامی و اقتصادی راهی میدان های مین و جنگ می ساخت، کودکان آنها را از مدرسه و معلم و کلاس درس محروم می نمود، آنان را از حق طبیعی ایستادن در صف نانوایی ها محروم می کرد و دستیابی آن ها به کفی نان خالی را موقوف به باقی ماندن نان در نانوایی ها پس از رفتن آخرین مشتری ها می کرد!!

سرمایه با این نفرین شدگان آواره خود چنین نمود و همزنجیران کارگر ایرانی آنها در مقابل این درندگیها هیچ واکنش تعیین کننده انسانی و طبقاتی از خود نشان ندادند!! واکنش طبقاتی سرمایه ستیز که هیچ، با طبقه سرمایه دار در اهانت، تحقیر و هتک حرمت این ستمکشان کارگر همصدا شدند. بورژوازی در همان حال که از محل استثمار وحشتناک این خیل کثیر چندین میلیونی نیروی کار شبه رایگان، سود و سرمایه های کهکشانی می اندوخت وجود آنها را به فرصتی عظیم برای فشار بر توده کارگر ایران نیز تبدیل می نمود. هر کجا کارگرانی عاصی از فشار نداری و گرسنگی صدای اعتراض بلند می کردند پاسخ وحوش سرمایه دار این می شد که «افغان ها» سخت تر کار می کنند، به روزانه های طولانی تر کار تن می دهند، مزدهای کمتر می گیرند، انتظار غرامت بیکاری و بیمه درمان و حق بازنشستگی ندارند، از خطرناک ترین و مهلک ترین کارها استقبال می کنند، هر که از مزد خود ناراضی است، هر که از شرائط کار خویش عاصی است می تواند هر چه زودتر تصفیه حساب کند و جای خود را به انبوه کارگران صف کشیده افغان بسپارد. بورژوازی این کارگران را فقط با نرخ انفجاری استثمار نمود، برای تشدید استثمار دهها میلیون کارگر ایرانی هم از وجود آن ها بهره ها گرفت و برد.

چرا این گونه بود؟ چرا این گونه است؟ چرا توده کارگر همزنجیر ایرانی آن ها سکوت، حتی تأیید می نمودند؟ چرا آنان همچنان هم خاموشند و در قبال استمرار بسیاری از این جنایت ها زبان به اعتراض نمی گشایند؟! پاسخ نه پیچیده و نه قابل پنهان است. وقتی که کارگران ایران در کشاکش روزمره خویش با سرمایه داران و رژیم بر سر مزد، معیشت، مایحتاج اولیه معاش، تبعیضات جنسیتی و آلودگی های زیست محیطی، در سنگر کارزار واقعی ضد سرمایه داری نمی جنگند، وقتی که ریشه کل گرسنگی ها، محرومیت ها و سیه روزیها را در وجود سرمایه نمی کاوند، وقتی آوارگی، مهاجرت، پناهندگی را زاییده جبری نظام بشرکش سرمایه داری نمی بینند، وقتی که همه جنگ های روز دنیا را جنگ سرمایه علیه خود و جنگ وحوش سرمایه دار برای تقسیم و بازتقسیم حاصل کار و استثمار خود نمی دانند، وقتی که چنین هستند و در این گمراهه به دور خود می چرخند، چرا باید خود را ملزم به حمایت از همزنجیران افغان بینند؟! همبستگی انترناسیونالیستی یک وظیفه شرعی، تکلیف اخلاقی، تعهد مکتبی یا میثاق ایدئولوژیک نیست، نیاز جبری توده های کارگر دنیا برای پیکار رادیکال ضد بردگی مزدی است. نیاز

مادی آگاهانه و اندیشمندانه طبقه کارگر جهانی به اعمال قدرت متحد، سازمان یافته و شورائی علیه بنیاد هستی سرمایه است. کارگرانی که علیه سرمایه نمی جنگند، توده کارگری که حتی قدرت طبقاتی یا همپوندی خودجوش ضد سرمایه داری خود را هم، در چهارچوب ماندگار دیدن بردگی مزدی، مقدر شمردن زندگی کارگری، جاودانه انگاشتن کار مزدی برای قابل زیست کردن سرمایه داری به کار می گیرند، این کارگران مادام که چنین می انگارند، هیچ گاه هیچ تمایلی به همدردی، همسنگری و همرزمی سراسری و انترناسیونالیستی در خویش نخواهند یافت. کاملاً بالعکس به امامزاده هائی دخیل می بندند که سرمایه تعیین کرده است، به رقابت علیه هم بر می خیزند، با هم دشمنی می ورزند، به بورژوازی اجازه می دهند تا آنها را به جان هم اندازد. طبقه کارگر ایران به طبقه سرمایه دار و دولت اسلامی اش فرصت داد تا رابطه میان وی و توده همزنجیر افغان را چنین کند و همین امروز نیز چنین نماید.

عروج مجدد طالبان بر اریکه قدرت در افغانستان شرائطی پدید آورده است که امکان زنده ماندن در آن دوزخ را از هر کارگری سلب کرده است. آنان که در این ۴۰ سال توفان های توحش سرمایه را از سر گذرانده، اما مانده اند، اینک هیچ روزنه ای برای بقا در آن جهنم نمی بینند، راه می افتند تا جائی برای زنده ماندن یابند، این توده از همه لحاظ فرومانده و فاقد بضاعت فرار به کشورهای دور، به طور معمول ممالک همسایه و بیش از همه ایران را نزدیکترین منزلگاه خود می بیند. با هزاران فلاکت و بدبختی خود را به خراسان، بلوچستان، سیستان، گرگان یا کرمان می رسانند، این حادثه در وضعی اتفاق می افتد که سرمایه داری ایران فروپاشیده ترین وضعیت را دارد، بیکاری بیداد می کند و بورژوازی که ۵۰ سال است استثمار مضاعف و کشنده کارگر افغان را یک شرط اساسی سبقت گیری خود در سرمایه افزائی حتی از تراست های غول پیکر غربی دیده است، در دل این وضعیت، این بحران، این همه تحریم، نیاز چندانی به کارگر افغان نمی بیند، آیا همه طبقه سرمایه دار از حاکم تا اپوزیسیون چنین می اندیشند، خیلی معلوم نیست. حداقل بخشی از سرمایه داران سپاهی و ولائی هنوز هم برای تکمیل لشکرهای فاطمیون، سیدالشهداء، مدافعان حرم، زینبیون و دهها سپاه فاشیستی دیگر در عراق، سوریه و جاهای دیگر نیازمند این گرسنگان مفلوکند، دامنه احتیاج این بخش بورژوازی به مهاجران افغان به این حد هم محدود نیست. رژیم با چشم باز شاهد گسترش روزافزون فقر، گرسنگی، بیکاری، بی آبی، آلودگیهای زیست محیطی و آوار این مصیبت ها بر زندگی توده های کارگر است. طلایه شورش های سراسری کارگری را از دور می بیند و سازماندهی فاشیستی نیروهای تازه نفس برای مهار و سرکوب این طغیان ها را دستور کار روز خویش می یابد، کارگر افغان در تلاطم بحران اقتصادی و امواج تحریم ها اگر نیاز چرخه انباشت و ارزش افزائی سرمایه ها نباشد می تواند نقش عمده قهر و کشتار سرمایه علیه همزنجیران خود

را بازی کند، این دامی است که تاریخا در کنار دام استثمار انفجارآمیز از سوی بورژوازی پیش پای توده کارگر افغان پهن بوده است. بورژوازی حاکم در همه این دهه ها با این کارگران چنین کرده است اما کارگر افغان فقط آماج سبعیت این بخش بورژوازی نیست. سلطنت طلبان نیز همواره، همیشه و همه جا ساز و برگ خاص خود را برای شکار این دوزخ نشینان و تشدید هر چه سهمگین تر سیه روزی های آنان داشته اند. آنها مدام این عریده نفرت آلود را سر داده اند که ورود کارگر افغانی به ایران هتک حرمت کورش و اولاد زردشت است!! این جماعت منحط، با این ترهات شرم آور آتش تفرقه میان کارگر ایرانی و افغانی را مشتعل ساخته اند تا به زعم خویش از این آتش افروزی برای تسویه حساب با رقبای طبقاتی حاکم سود جویند.

در یک کلام کل بورژوازی و هر بخش برای پیشبرد اهداف جنایتکارانه ضد بشری خود در کل این ۵ دهه کوشش داشته است تا بازی با سرنوشت کارگر افغان را ساز و کاری برای افزایش هر چه کهکشانی تر سود و سرمایه و قدرت خود سازد. در این گذر آنچه هیچ گاه اتفاق نیافتاده است نقش بازی مستقل طبقاتی و سرمایه ستیز توده های کارگر ایران برای خنثی کردن کل این دسیسه ها و فشردن دست همدلی، همسنگری و هم‌رزمی سرمایه ستیز با کارگران افغان بوده است. سخن مهم و حیاتی آن است که باید به این وضعیت پایان داد. باید بساط افغانی، ایرانی بودن را جمع کرد و به زباله دادن تاریخ انداخت. این سخن را که گویا کارگر افغان شانس اشتغال ما را می کاهد!! فریبکاری کثیف دشمن علیه طبقه خود دید. اینکه هجوم کارگر افغان توان ما برای چانه زدن با سرمایه داران حول مزد بیشتر را می فرساید یک پندار پلید مسموم است. اینکه گویا کارگران افغانی جای ما را تنگ می کنند، وسیله دست سرمایه داران برای فشار افزون تر بر ما می شوند و نوع این خزعبلات را باید به مثابه سموم سرطان زا از ساختار شعور و فکر خود بیرون راند. حضور هم‌زنجیران افغانی را باید به فرصتی ضروری و حیاتی برای صف آرائی نیرومندتر و استوارتر طبقه خود علیه بنیاد هستی سرمایه داری تبدیل کنیم. ما از طریق جدال با هم، بلعیدن نان همدیگر فقط خود را زبون تر، مفلوک تر می کنیم و در عوض دشمن را نیرومندتر و قاهرتر می سازیم. هر میزان بهبود معاش و دارو و درمان و مسکن و آموزش و محیط زیست ما در گرو پیکار توفنده تر طبقه ما علیه سرمایه داری است. باید به همه راهکارها توسل جوئیم تا پیوند ما با هم‌زنجیران افغان مستحکم تر و استوارتر گردد. تنها از این طریق قادر خواهیم شد دشمن را به عقب رانیم و به میزانی که عقب رانیم کل ما به وضعی بهتر دست خواهیم یافت. بیایید دست به دست هم دهیم و تمامی توطئه های شوم بورژوازی برای تشتت درون طبقه خود را خنثی کنیم، یک جنبش واحد سراسری ضد سرمایه داری و شورائی بر پای داریم. در کنار هم، دوش به دوش هم علیه سرمایه بجنگییم و خواستار همبستگی انترناسیونالیستی ضد بردگی مزدی میان کل کارگران دنیا گردیم.



ابراهیم پاینده / اردیبهشت ۱۴۰۱

تولید پلاستیک به میزان انبوه آن سال ۱۹۵۰ آغاز شد و مقدار آن فقط ۲ میلیون تن بود و در سال ۲۰۲۱ با تولید ۳۷۵ میلیون تن یعنی ۱۸۷ برابر تولید سال ۱۹۵۰ رسید. تولید پلاستیک در سال بحران سرمایه داری ۲۰۰۸ نسبت به سال قبل آن حدود ۴ درصد کاهش یافت اما این کاهش نظیر همه تولید سرمایه موقتی بود بطوری که تولید در سال ۲۰۱۶ به ۳۳۵ میلیون تن رسید. جهان در سال ۲۰۲۰ نیز شاهد کاهش ۰/۳ درصدی تولید این کالا بود اما سال ۲۰۲۱ با رشد ۲/۲ درصد به تولید ۳۷۵ میلیون تن رسید. تولید جهانی پلاستیک سالانه به طور مداوم در حال افزایش است و طی ۱۵ سال گذشته دو برابر شده، در سال ۲۰۰۹ تولید ۲۳۰ میلیون تن بود و در سال ۲۰۱۲ بالغ بر ۲۸۸ میلیون تن شد. تولید در سال ۲۰۱۴ به حدود ۳۱۱ میلیون تن پلاستیک رسید و این رقم در سال ۲۰۱۸ به ۳۶۰ میلیون تن بالغ گردید. اضمحلال پلاستیک نظیر یک کیسه پلاستیکی در طبیعت ۴۰۰ سال طول می کشد. این بدین معنی است که توده های پلاستیک که سرمایه داری تولید می کند و در طبیعت رها می شوند بر هم انباشته می گردند. پژوهش ها در نخستین بررسی در سال ۲۰۱۵ نشان می دهد از کل تولید پلاستیک جهان، میزان مصرف آن و سرنوشت آن، نشان می دهند که در طول نزدیک به ۷۰ سال انباشت پلاستیک در جهان تا سال ۲۰۱۷ به ۹/۲ میلیارد تن رسید. پیش بینی می شود مقدار پلاستیک که در طبیعت باقی می ماند (بعد از کاهش مقدار آن نظیر آتش زدن) تا سال ۲۰۵۰ به ۱۲ میلیارد تن برسد. اما این رقم بسیار خوش بینانه محاسبه شده است زیرا باز یافت این کالا با وجود همه قیل و قال گوش کر کن دولت های سرمایه در سال ۲۰۱۹ که بهترین سال آن بوده فقط به رقم ناچیز ۹ درصد از تولید این سال (۳۶۸ میلیون تن) رسید. سازمان ملل می گوید نزدیک به ۸۰ درصد از پلاستیک های تولید شده راهی زباله دانی می شود. این سازمان در گزارشی در اواسط ۲۰۱۸ اعلام کرد که سالانه پنج تریلیون کیسه پلاستیکی در جهان مصرف می شود، چیزی معادل ۱۰ میلیون کیسه پلاستیکی در هر دقیقه. تنها ۹ درصد از کل تولید پلاستیک تولید شده سال ۲۰۱۹ باز یافت شده است، ۱۲ درصد آتش زده شده است، در حالی که اکثریت، ۷۹ درصد (۶/۵ میلیارد تن) در زمین و دریا باقی است. در مقایسه با سایر مواد مانند چوب، فلز و شیشه، پلاستیک ماده ای نسبتاً جوان است که در اواسط قرن بیستم پیشرفت خود را آغاز کرده است. اکنون این کالای سرمایه ای که تقریباً به اندازه همه انواع فلزات و مواد کانی با اهداف و کاربرد های گوناگون از الیاف

مصنوعی، نرم کننده ها، قطعات مقاوم برای بدنه کشتی، هواپیما، خودروها تا آن چه کالاهای مشابه از جنس سایر مواد اولیه سرمایه، تولید می شوند.

کالاها ذاتا میرنده اند اما سرمایه در همه حوزه های تولید تلاش دارد و به میزانی در این تلاش موفق نیز بوده است که نه تنها بر عمر موثر ارزش مصرفی آن ها بیافزاید بلکه با بکار بردن شگردها و مواد بر قابلیت انعطاف آن ها بیافزاید. در همین راستاست که روند های تولید را با استفاده از انواع پلاستیک قابل انعطاف کرده و بر سرعت تولید می افزاید. بسیاری پلاستیک ها با قابلیت انعطاف پذیر، نفوذ ناپذیر و فاسد نشدنی کار برد های وسیعی در انواع روند های تولید دارند. هر چه کالاها دیرتر فاسد شوند، هر چه از مواد مقاوم تر در مقابل گرما، فشار و انواع فعل و انفعالات شیمیایی تشکیل شوند بازار گسترده تری می یابند. پلاستیک ها از همه خواص لازم در این عرصه ها برخوردارند. علاوه بر این سرمایه انبوه کالاها را بر اساس نیاز انباشت و مقیاس تولید بوجود می آورد نه بر اساس نیازهایی که باید تامین شوند زیرا این نیاز ها در روند تولید و پیشرفت سرمایه داری آفریده می شوند. بدین معنی که سرمایه هم کالا را بوجود می آورد و همراه آن نیاز های مصرف سرمایه ای و شخصی آن ها را و در تمامی این روند نیروی محرک آن انباشت سرمایه در مقیاس عظیم تر است. شالوده کار سرمایه بر تولید حداکثر کالا توسط حداقل نیروی کار، کاهش افراطی هزینه اجزاء مختلف بخش ثابت سرمایه، مرغوبیت حتی المقدور کالا و قدرت رقابت حداکثر در بازار سرمایه داری استوار است. ارزش افزائی سرمایه هدف تعیین کننده و موتور محرک روابط تولید سرمایه داری است. هنگامی که موسسات تولیدی دست بکار تولید کالای معینی می زنند از نوع ناهنجاری های سلامتی و زیستی و شدت آن ها و مخاطراتی که برای بشر، حیوانات و طبیعت با خود می آورند چشم می پوشند. لذا گشایش هر حوزه جدید پیش ریز سرمایه از ملزومات انباشت سرمایه بر می خیزد و تا این ملزومات وجود دارند حوزه جدید به گسترش خود ادامه می دهد. آزمایش ها به روی بطری های آب شرکت های بزرگ نشان می دهد که تقریباً همه آنها حاوی ذرات ریز پلاستیکی هستند. در بزرگترین تحقیق در نوع خود، ۲۵۰ بطری که در نه کشور مختلف خریداری شده بود، تحت آزمایش قرار گرفت. به طور متوسط در هر لیتر آب ۱۰ ذره پلاستیکی وجود داشت که قطر هر کدام پهن تر از یک موی انسان (بیش از ۱۰۰ میکرون) ذرات خیلی ریز پلاستیکی (میکروپلاستیک) است. شمار ذرات کوچکتر از ۱۰۰ میکرون (هر میکرون یک هزارم میلیمتر) خیلی بیشتر از ذرات بزرگتر از ۱۰۰ میکرون بود یعنی شمارشان به طور میانگین به ۳۱۴ ذره در هر لیتر می رسید. علاوه بر این ریزدانه های پلاستیکی که قطری کمتر از پنج میلیمتر دارند در بسیاری از محصولات آرایشی، بهداشتی و شستشو استفاده می شوند. لباس هایی از جنس الیاف مصنوعی تولیدکننده بخش زیادی از ریزپلاستیک های جهان هستند. حدود ۶۰ درصد از لباس ها از پشم و پرز مصنوعی درست شده اند و روند استفاده از نخ های مصنوعی ارزان قیمت رشدی صعودی داشته است. بر اساس نتایج یک پژوهش جدید در سال ۲۰۱۸، توده بزرگ زباله در آب های اقیانوس آرام که انبوهی از پلاستیک شناور در فاصله بین هاوایی و کالیفرنیا است اکنون به بیش از ۹۶۰

هزار مترمربع یعنی معادل ۵۸ درصد مساحت ایران است. تخمین زده می‌شود که این توده بزرگ زباله ۱/۸ تریلیون قطعه پلاستیکی را شامل شود و وزن آن حدود ۸۸ هزار تن یعنی معادل ۵۰۰ هوایمای بزرگ باشد. ارقام جدیدی که در مورد حجم و وزن این توده زباله به دست آمده ۱۶ برابر تخمین‌های قبلی است. از این تاریخ این توده پلاستیک در حال گسترش است و مشابه آن در سایر اقیانوس‌های جهان مشاهده شده است. میزان تولید پلاستیک در طی ۲۰ سال گذشته شاهد افزایشی دوپست درصدی بوده است و پیش بینی می‌شود که تا سال ۲۰۵۰ میزان پلاستیک‌ها در اقیانوس‌ها (که به ماهی‌های پلاستیکی معروف هستند) از تعداد موجودات دریایی واقعی پیشی خواهد گرفت. از این مهمتر انباشت این کالای خطرناک برای کل جانداران در طبیعت است. برخی از انواع پلاستیک عمر چند صد ساله دارند.

ریزپلاستیک‌ها همچنین در پی تجزیه زباله‌های پلاستیکی، سایش، شستن لباس‌ها و خودروها به وجود می‌آیند. دانه‌های ریز آبی‌رنگی که در محصولات بهداشتی نظیر خمیردندان‌ها، شوینده‌های صورت یا شامپوهای بدن وجود دارند، در اصل ریزدانه‌های پلاستیکی هستند که برای ساینده‌گی و زدودن هر چه بهتر جرم استفاده می‌شوند. ریزپلاستیک‌ها نه تنها رودخانه‌ها و دریاها را آلوده می‌کنند، بلکه میلیون‌ها انسان روزانه با نوشیدن آب لوله کشی آنها را وارد بدن خود می‌کنند. پژوهش‌ها در آمریکا با بررسی بیش از ۱۵۰ نمونه از آب لوله‌کشی چندین شهر از پنج قاره جهان به این نتیجه رسیدند که در ۸۳ درصد از نمونه‌ها الباف پلاستیکی میکروسکوپی وجود دارد. لاستیک خودرو و خط‌کشی‌های خیابان‌ها و جاده‌ها نیز دلیل دیگر تولید ریزپلاستیک‌ها هستند. آمار اتحادیه بین‌المللی حفاظت از طبیعت در سال ۲۰۱۷ نشان می‌دهد، لاستیک خودروها (با ۲۸ درصد)، پارچه‌های با الیاف مصنوعی (با ۳۵ درصد) و گرد و غبار شهری (با ۲۴ درصد) بیشترین سهم در تولید ریزپلاستیک‌ها را دارند. پلاستیک اکنون خود را در قالب سنگریزه‌های معمولی جا می‌زند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که زباله‌های پلاستیکی کوچک کشف شده در کنار دریا، شباهت فوق‌العاده‌ای به سنگریزه‌های ساحلی دارند. آلودگی پلاستیکی به مرتفع‌ترین قله‌ها و عمیق‌ترین دره‌های زمین نیز رسیده است.

این قطعات کوچک پلاستیکی که پلاستیک‌های (pyroplastics) نام دارند، یا در اثر گرما دیدن پلاستیک در بخشی از فرآیند تولید و یا به هنگام ذوب شدن قطعات پلاستیک در جریان فرآیندهای ناشناخته در محیط، به وجود می‌آیند. این زباله‌های پلاستیکی سپس در اثر برخورد با شن و آب دریا چون سنگ‌ها اکسیده و یا فرسایش شده و ریزپلاستیک به اطراف می‌پراکنند. از آن جایی که این پلاستیک‌ها شباهت بسیار زیادی به سنگریزه‌ها دارند، ممکن است از چشم مردم جهان پوشیده مانده باشند. حاصل این روند ذرات میکربی پلاستیکی و نانو پلاستیکی است که در غذا، ظروف نگهداری غذا از جمله بطری‌های پلاستیکی آب آشامیدنی دیده شده است.

(ادامه دارد)

علت گرانی و تورم چیست؟



کارگران ضد سرمایه داری / اردیبهشت ۱۴۰۱

۱- در نظام سرمایه‌داری کارگر ساعتی را برای کسب دستمزد خود کار می‌کند (کار لازم) و با کار در بقیه ساعات (کار اضافه) برای طبقه سرمایه‌دار ارزش اضافه تولید می‌کند. یکی از اساسی‌ترین راه‌ها برای دستیابی به اضافه ارزش بیشتر اینست کفه کار اضافی به نسبت کار لازم با ارتقاء بارآوری کار سنگین تر شود. تکاپوی طبقه سرمایه‌دار برای توسعه صنعت و تکنیک و دانش بشری در خدمت همین هدف است. رشد بارآوری کار به کارگیری حجم هر چه بیشتر ماشین‌آلات و مواد خام توسط تعداد هر چه کمتری کارگر است. در طی روند پیدایش و رشد سرمایه‌داری، بخش ثابت سرمایه (وسایل و ابزار کار، مواد خام، ماشین‌آلات، حمل و نقل و مانند این‌ها) سرسام آور رشد کرده است و بخش متغیر آن (نیروی کاری که این سرمایه‌ها را به کار می‌اندازد) به صورت نسبی و گاه حتی مطلق کاهش یافته است. عظیم‌ترین بخش آنچه کارگران کل دنیا تولید می‌کنند سرمایه می‌شود. ارزش سرمایه ثابت به میزان مصرفش، به کالاهای جدید منتقل می‌شود. اما بخش عظیمی از سرمایه ثابت مانند ماشین‌آلات، تأسیسات و انواع تکنولوژی به رغم حضور در پروسه تولید، در روند کار مصرف نمی‌شوند و ارزش آن‌ها به محصول جدید منتقل نمی‌گردد. قیمت تولیدی هر واحد کالا، جمع هزینه تولید آن کالا بعلاوه نرخ سود متوسط حاکم در بازار است. در اینجا باید بر روی این نکته مهم دقت کنیم که کل آن حجم فوق‌نجومی سرمایه‌ها که در پروسه تولید کالا و سرمایه به مصرف نمی‌رسند هم، سود می‌خواهند. سرمایه‌دار فقط سود سرمایه مصرف شده را نمی‌خواهد، او نرخ سودی دلخواه برای کل سرمایه‌اش می‌خواهد. معنای این حرف آن است که سود مطلوب مورد نیاز کل این بخش سرمایه هم باید وارد پروسه تشکیل قیمت‌ها گردد و بر بهای کالاها افزوده شود. ریشه واقعی سیر صعودی قیمت‌ها در اینجا است. ریشه واقعی آنچه طبقه سرمایه‌دار در راستای مهندسی افکار کارگران «تورم» می‌نامد در اینجا، در قعر موجودیت سرمایه‌داری قرار دارد. منشأ واقعی تورم، نفس وجود سرمایه است.

۲- افزایش مدام سرمایه، رشد انفجاری بارآوری کار، رشد غول‌آسای حجم سرمایه‌ای که وارد

محصول جدید نمی‌شود در عین حال منشأ بروز بحران‌های سرمایه‌داری است. سرمایه با دست خودش بخشی از سرمایه، بخشی که صرف دستمزد کارگران می‌گردد، بخشی که تنها و تنها سرچشمه تولید اضافه ارزش و سود است را در قیاس با کل سرمایه محدود و محدودتر می‌سازد. این روند لحظه به لحظه و در وسعت کل جهان ادامه می‌یابد تا سرانجام روند انباشت سرمایه از روند تولید اضافه ارزش سبقت می‌گیرد و بحران وقوع می‌یابد. سرمایه برای فرار از فشار بحران، استثمار کارگران را به اوج می‌برد. افزایش قیمت‌ها به هر شیوه ممکن یک اهرم مؤثر این چالش است. بنابر این، یک علت دیگر افزایش قیمت‌ها، مقابله با بحران ذاتی سرمایه‌داری است.

آنچه تا اینجا گفتیم، در سراسر دنیا صورت می‌گیرد اما در مواردی با کاهش یا عدم افزایش قیمت برخی کالاها در دوره‌های معینی از تاریخ سرمایه‌داری مواجه می‌گردیم. بهای یک کامپیوتر در قیاس با ۲۰ سال پیش کاهش یافته است، قیمت برخی موبایل‌ها در مقایسه با ۱۰ سال قبل افزایش چندانی نیافته است. وسایل الکترونیکی دیگری نیز کم یا بیش هستند که چنین وضعی داشته‌اند. علت چیست؟ اولاً تعداد این گونه کالاها در قیاس با کل تولیدات سرمایه‌داری اندک است. ثانیاً بازار بین‌المللی این کالاها، رشد انفجاری تکنولوژی اطلاعاتی و تولید بسیار نجومی این قبیل محصولات، ارزش نهفته در این کالاها را با توجه به تعداد آنها و لاجرم زمان کار متراکم در هر واحد کالا، پائین می‌آورد. ثالثاً این کالاها در نقطه شروع برای تولید و عرضه به بازار، نیازمند هزینه‌های سنگین بوده‌اند، بهای سرمایه ثابت آنها گول پیکر، دامنه تولیدشان محدود و شمار متقاضیان خرید کالا و رقبا کم بوده است. در نتیجه قیمت آن زمان این کالاها بالا بوده است. این دوره اما هیچ طول زیادی نداشته است. سرمایه‌ها از همه سو به این حوزه سرازیر شده‌اند، بازار رقابت داغ گردیده است. تولید بسیار انبوه، بازار فروش بین‌المللی، گسترش سرطانی ابعاد استثمار نیروی کار بسیار ارزان توده‌های کارگر دنیا، تأثیر رشد گول آسای تکنولوژی اطلاعاتی بر کاهش حیرت‌آور متوسط زمان کار لازم برای تولید این کالاها، همه با هم بهای تمام شده هر کالا، ارزش آن و در همین راستا مجال فروش با قیمت پائین را برای صاحبان تولیدات مذکور فراهم ساخته است. هدف از توضیح این نکات آنست که فاصله زمانی میان اولین تولید این کالاها با سراسری و جهانی شدن تولید آن‌ها قابل تعمیم به همه تولیدات دنیای سرمایه‌داری نمی‌باشد.

یک نکته قابل ذکر درباره صعود قیمت‌ها، عدم یکنواختی آن در رابطه با همه بخش‌های سرمایه جهانی است. طبقه سرمایه‌دار جوامعی که سهم بسیار عظیمی که از کل اضافه ارزش‌های طبقه کارگر جهانی را نصیب خود می‌کند، این امکان را دارد که در سلاخی دار و ندار زندگی طبقه کارگر کمی آهسته‌تر و سنجیده‌تر عمل کند. ثانیاً برخورداری کارگران این جوامع از نهادهای

سندیکالیستی، هر چند مبارزات کارگران در محدوده باتلاق سندیکالیسم در خدمت بقای بردگی مزدی است، طبقه سرمایه‌دار را مجبور می‌سازد که برای جلوگیری از جهتگیری ضد سرمایه‌داری جنبش کارگری دست به عقب‌نشینی‌هایی بزند. عواملی که رابطه میان بهای نیروی کار و قیمت فروش مایحتاج معیشتی را متأثر می‌سازد، در جهنم سرمایه‌داری ایران، رخ دادن انفجاری افزایش قیمت‌ها به این عوامل مرتبط است:

موقعیت انحصاری نهادهائی مانند بنیاد مستضعفان، آستان قدس رضوی، قرارگاه خاتم الانبیا، مؤسسات عظیم اقتصادی دیگر اعم از خصوصی یا دولتی فاکتور مؤثری در تعیین قیمت‌ها خارج از حوزه رقابت است که عامل تنزل هر چه بیشتر بهای نیروی کار است.

وجود تحریم‌ها، که باعث افزایش هزینه تولید می‌گردد و دست سرمایه‌داران را در تحمیل سیستم‌های قیمت‌گذاری دلخواه خود بر زندگی کارگران باز و بازتر می‌سازد.

به علت حضور بحران مزم سرمایه‌داری ایران، بخش‌های عظیمی از کل سرمایه اجتماعی به صورت سرمایه آزاد در می‌آیند، این سرمایه‌ها هر چه بیشتر وارد بانک‌ها یا حوزه داد و ستد می‌گردند تا از این طریق سهم مطلوب خود از کل اضافه ارزش‌ها را به چنگ آورند. معنای این رخداد آن است که از یک سو حوزه تولید اضافه ارزش‌ها محدودتر از سابق می‌شود و از سوی دیگر حجم سرمایه‌های تشنه سودهای کلان، نه کمتر که بیشتر می‌گردد. در طول سالهای اخیر هیچ سالی نبوده است که حجم نقدینگی‌های سرمایه‌داری ایران در قیاس با سال پیش رشد سرطانی نکرده باشد. این امر نیز به سهم خود تشکیل قیمت‌های بالاتر و تعرض وحشیانه‌تر به معیشت کارگران را پیش پای سرمایه قرار می‌دهد.

سرانجام اینکه علت گرانی بهای کالاها در ایران آنگونه که ادعا می‌شود "با افزایش دستمزدها، سرمایه‌داران شروع به بالا بردن قیمت کالاها می‌کنند" نیست و این امر به هیچ وجه، الزامی یا قانون جبری تولید سرمایه‌داری نمی‌باشد. درست پیش از افزایش دستمزدها، یا حداکثر در همان روز اعلام بالا رفتن مزدها و هنوز هیچ ریالی به هزینه تولید هیچ کالائی اضافه نشده، کوه گرانی‌ها، بر زندگی کارگران آوار می‌گردد!! علت این امر صرفاً تابعی از آرایش قوای طبقاتی میان کارگران و سرمایه‌داران است. سرمایه‌داران می‌توانند با بهره‌گیری از موقعیت ضعیف و زبون جنبش کارگری ایران، آنچه را که کارگران به صورت افزایش دستمزد دریافت داشته‌اند، به شکل‌های مختلف، از جمله بالا بردن قیمت‌ها از دست آنان خارج سازند و به سوی خود باز گردانند. آنان موقعیت زمینگیر جنبش کارگری را خوب می‌دانند، با استفاده از این فرصت، متحد و همگام، جنایتکارانه شروع به بالا بردن قیمت‌ها می‌کنند.

اقتصاددانان و عشاق سینه چاک سرمایه، با شدت تمام می‌کوشند تا وجود تورم را از ذات و طبیعت سرمایه جدا سازند. تورم را حکم مقدر زندگی انسان قلمداد نمایند، گویا اصلاً جبر زندگی انسان معاصر است!! عین همان شستشوی مغزی بی‌شرمانه‌ای که در رابطه با اعتبار و جاودانگی نظام سرمایه‌داری راه می‌اندازند. اینان در پاره‌ای مواقع از برنامه‌ریزی دولتها برای چالش تورم می‌گویند و چنین القا می‌کنند که گویا کار حکومتگران رفع خطر این کابوس از سر توده‌های کارگر است. اما فقط به این خاطر که این جنجال را سلاحی برای چالش اعتراضات کارگران و به عقب راندن مبارزات آنها سازند. این جماعت، انواع جعلیات و دروغ‌ها را به هم می‌بافند بطور مثال این بحث دروغین را پیش می‌کشند که افزایش دستمزد کارگران منجر به بالا رفتن قیمت‌ها می‌شود!! حرف‌هایی که متأسفانه بر زبان بسیاری از کارگران نیز جاری است. نمایندگان فکری سرمایه اینگونه می‌گویند تا کارگران را بترسانند و از مبارزه برای افزایش دستمزد باز دارند.

افزایش مزدها می‌تواند موجب رشد تقاضا در برخی از حوزه‌های تولید مایحتاج معیشتی شود. این واقعه سبب هجوم سرمایه به این حوزه‌ها می‌گردد، با افزایش عرضه، احتمال افزایش قیمت‌ها خنثی می‌شود. این بالا رفتن عرضه حتی می‌تواند از حد تقاضا بیشتر رود و قیمت‌ها را پائین تر هم آورد. رقابت جاری میان سرمایه‌ها، قیمت بازار و نرخ سود عمومی را پدید می‌آورد و حاکم می‌سازد. سرمایه‌های عرصه‌های مختلف اقتصادی، بر پایه همین نرخ سود عمومی، سهمی از کل اضافه ارزش‌ها را نصیب خود می‌کنند. آنچه رخ می‌دهد عملاً در شکل کاهش میزان اضافه ارزش‌ها نمایان می‌گردد، نتیجه اینکه افزایش دستمزدها نه باعث گرانی کالاها که در حقیقت باعث کاهش سود سرمایه‌ها می‌گردد.

بحث را با تذکر این نکته به پایان بریم که گرانی و تورم به همه عواملی که توضیح دادیم ارتباط تنگاتنگ دارد و به تنها چیزی که هیچ ارتباطی ندارد، بالا رفتن میزان دستمزدها است.

کارگر بودن و جنگ کارگر مانندن



مزدک کوهکن / اردیبهشت ۱۴۰۱

رسم توده های کارگر این شده است که به گاه وخامت وضع معاش، فشار نداری، بیکاری یا خطر از دست دادن کار، مرگبار شدن شرائط زندگی، دست به اعتراض زنند. خواهان افزایش مزد یا بهبود معیشت و شرائط کار شوند. برای تحقق این مطالبات اعتصاب کنند. پیروز شوند، شکست خوردند، مدتی بعد همین روند را از سر گیرند. گاه شورش کنند، رژیم تازه ای بر سر کار آردند، بعد از همه اینها به مراکز کار خود باز گردند و این کار را نسل بعد از نسل ادامه دهند. جنبش کارگری جهانی از اواخر قرن نوزدهم تا امروز چنین کرده است. راز واقعی شکست ها، زمینگیری ها، تباهیها، نیز در همین جا قرار دارد.

شیرازه کار ما در تمامی میدان ها از مبارزه برای مزد تا مطالبه آزادیهای سیاسی، از اعتصاب برای حقوق اولیه انسانی تا کارزار سرنگونی رژیم حاکم، از اعتراض علیه تبعیضات رعب آور جنسیتی تا خروش سراسری برای «سوسیالیسم»، همه جا، زیر همه بیرق ها، در همه زمانها، عزیمت از کارگر مانندن، ابدیت کارگر بودن و ماندگاری بردگی مزدی بوده است. اساس کار این بوده که قرار است کارگر بمانیم!!، فروشنده نیروی کار بودن تقدیر زندگی ما است!!، سرمایه داری منزلگه آخر تاریخ است. همه اینها حتمی است و حال با قبول اینها، با ایمان به قداست این باورها، خواهان مزد بیشتر، زندگی بهتر، رفاه افزون تر، آزادی های سیاسی و حقوق انسانی هستیم!!

گزاره بالا از کارنامه طبقه کارگر، نه فقط اغراق و گزافه نیست که واقعی ترین توصیف است. ما چنین نموده ایم، حضورمان در عرصه های کارزار این چنین بوده است و حال با این پرسش مواجهیم که این کارنامه یا این جهتگیری چه عواقب شومی داشته است؟ کدام فاجعه عظیم بشری را به دنبال آورده است؟ پاسخ روشن است. طبقه ما با این کار، شالوده مبارزه طبقاتی ضد سرمایه داری خود را منهدم کرده است. جنگ علیه سرمایه را تعطیل نموده است. این جنگ را با مبارزه برای اصلاح سرمایه داری جایگزین کرده است. اینکه چه سلاحی بر دوش گرفته؟ به پارلمان آویخته؟ یا شعار تسخیر قدرت سر داده، تعیین کننده هیچ چیز نیست. وقتی علیه سرمایه نمی جنگی، سرنگونی طلبی و مبارزه قانونی دو روی یک سکه اند!! مبارزه ضد سرمایه داری ایمان نیست، ایدئولوژی

نیست، آرمانخواهی مکتبی نیست، متضاد با اینها است. یک کارزار زمینی هر روزه، همه جا جاری برای رهایی از کارگر ماندن، خلاصی از برده مزدی بودن است. در این مبارزه، از کارگر بودن عزیمت می شود، اما بنیاد نبرد نفی کارگر ماندن، نفی فروشنده نیروی کار بودن و هموارسازی راه برای پایان دادن به بردگی مزدی است. در مبارزه طبقاتی علیه سطح نازل مزد مبارزه می کنیم اما جهتگیری، پیام و محتوای جنگ در گرفتن مزد بیشتر خلاصه نمی شود، در حال برپائی جنبشی رادیکال و سراسری برای برچیدن بساط مزدبگیری هستیم. چگونه؟

پاسخ دشوار نیست، به جای آنکه صدر و ذیل مطالبه خود را در چند ریال مزد بالاتر خلاصه کنیم، خواستار حصول کامل محصول کار خود می گردیم. پروسه تولید سالانه خود را چراغ می اندازیم، همه آنچه آفریده ایم را لیست می کنیم، بر آنچه برای بازتولید نیروی کار خود گرفته ایم انگشت می نهیم و بلادرنگ کوهساران عظیم ارزش های آفریده خود را که از دستمان خارج و سرمایه طبقه سرمایه دار شده است، موضوع کیفرخواست طوفانی پیکار می کنیم. فریاد سر می دهیم و به همه همزنجیران درسراسر دنیا می گوئیم که سرمایه با ما چه کرده است و چه می کند؟. جامعه را «دادگاه» و میدان محاکمه سرمایه داران و سرمایه داری می سازیم. کیفرخواست خویش را بر انسداد راه سرمایه شدن حاصل کار انسانها، بر سرشکن شدن این محصول در شریان معیشت، رفاه، بهداشت، سلامت بی نیازی، تعالی اخلاقی آحاد آدم ها، متمرکز می سازیم. میدان جنگ را از محور ایمان به کارگر ماندن و قبول ماندگاری کار مزدی همراه با خواست افزایش مزد، به سنگر پیکار علیه مزدبگیری بودن منتقل می کنیم، فریاد می کشیم که آوردگاه واقعی اینجا است، بر سر کل حاصل کار و تولید می جنگیم. جنگی که به چهاردیواری کارخانه، مدرسه، بیمارستان، خیابان، جاده، کشت و صنعت، محله، دانشگاه محصور نیست، جنگ طبقه ما علیه طبقه سرمایه دار، علیه نظام سرمایه داری، در تمامی عرصه های زندگی اجتماعی است. در این جنگ تا هر کجا که زور داریم دشمن را به عقب می رانیم، مزد افزون تر ما دستاورد پیشروی ما و عقب نشینی سرمایه خواهد بود. در اینجا ما برای افزایش دستمزد مبارزه کرده ایم، اما این مبارزه لحظه ای از جنگ طبقه ما برای نابودی سرمایه داری است. عین همین کار را در همه حوزه ها، در پهنه پیکار علیه تبعیضات شرربار جنسیتی، آلودگیهای زیست محیطی، کار کودکان، علیه جنگ، حصول آزادی های سیاسی و حقوق انسانی انجام می دهیم. این جنگ نیازمند آرایش قوا و سازمانیابی سراسری قدرت طبقه کارگر درمقابل سرمایه است. نوعی سازمانیابی که حتما شورائی است، شالوده اش دخالت هر چه وسیع تر، نافذتر، آگاه تر، برابرتر آحاد توده کارگر در کل تصمیم گیری ها، سیاستگذاری ها، برنامه ریزی ها، تعیین راهبردها، اتخاذ راهکارها، یافتن راه حلها و چاره پردازی ها است. نقطه عزیمت

کارگران در این جنگ بهبود شرایط کار و زندگی اما با جهتگیری همگن و همجوش عبور از کار مزدبگیری است. در این جنگ هر چه زور کارگران بیشتر، پیروزی آنها افزونتر، هر چه قدرت آنها سازمان یافته تر چشم انداز پیشروی آنان روشن تر، هر چه جنگیدن آنها آگاه تر، شانس جنبش آنها در عقب راندن دشمن بیشتر، هر چه سازمانیابی آنها شورائی تر، ضریب اطمینان به توانشان در استقرار جامعه بدون کار مزدی و دولت و طبقات بالاتر خواهد بود. معنای سخن آنست که عزیمت از معیشت بهتر، آزادی و حقوق انسانی افزونتر در درون جنگ رادیکال برای کارگر نماندن، محتاج عبور آگاهانه از مشغله تباه کننده چانه زدن برای زندگی بهتر در سیطره استیلای سرمایه داری است، نیازمند عبور از اعتصابات سترون محصور در مراکز مجزای کار یا جدال پاره وار بدفترام با این یا آن سرمایه دار است. باید و کاملاً مقدور است که عزیمت از کارگر نماندن را جایگزین ایمان به کارگر ماندن و ماندگاری کار مزدی کرد. آیا گزینش این ریل پیکار یا اتخاذ این رویکرد در پروسه کارزار روزمره، از سوی توده کارگر علیه سرمایه یک امر اتوپیک است!!!. آیا جایگزینی مطالبه مزد با خواست تسلط بر حاصل کار و تولید، قفل کردن مبارزه برای مطالبات روزمره با جنگ واقعی ضد سرمایه داری و برای محو کار مزدی، رؤیابافی است. واقعیت مسلماً ضد این است، آنچه ماهیتاً اتویی محض است انتظار بهبود معاش یا تضمین زندگی بهتر، در سیطره حاکمیت سرمایه داری از طریق اصلاح طلبی مسالمت جویانه یا قهرآمیز قرن بیستمی است. هر شکل اصلاح طلبی اعم از قانونی و پارلمانتاریستی یا چپ نما و سرنگونی طلبانه توخالی فاقد بار طبقاتی ضد سرمایه داری را باید به باتلاق تاریخ انداخت. راه درست پیکار عزیمت از کارگر نماندن، سازماندهی شورائی، سراسری و ضد کار مزدی قدرت طبقه خود و همگن سازی مبارزه برای حصول خواست های روزمره با جنگ سراسری برای نابودی سرمایه داری است.

تأثیرپذیری عمیق کارگران از راهبردهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی طبقه سرمایه دار و متفکرینش، چرخ خوردن در راه حل‌های اپوزیسیون‌های چپ و راست، مذهبی و لائیک، سلطنت طلب و جمهوریخواه این طبقه، پدیده شوم آوار بر سر طبقه ماست. در جامعه‌ای که شیرازه زندگی و موجودیت انسانها به خرید و فروش نیروی کار گره خورده است و سرمایه بر روند کار و زندگی تسلط تام و تمام دارد وقوع این امر کاملاً طبیعی است. فرهنگ مسلط بر جامعه، فرهنگ طبقه مسلط است. مبارزه علیه فرهنگ ضد کارگری حاکم، بخشی ضروری از مبارزه علیه نظام سرمایه داری است. به مهم‌ترین نکات این جدال طبقاتی نگاهی بیندازیم:

۱- کار مزدی یا رابطه خرید و فروش نیروی کار، پایه موجودیت نظام سرمایه داری است. راهبردهای متنوع طبقه سرمایه دار بر این شاخص بنیادی، خط می‌کشند. این رویکردها، سرمایه داری را با دولتی و خصوصی بودن، با آزادی و انحصار رقابت، توضیح می‌دهند!! مادام که در بخش عمده جامعه، نیروی کار خرید و فروش می‌شود، هنگامی که پروسه کار و تولید، اینکه چه تولید شود و چه تولید نشود، به چه میزان تولید شود، چگونگی توزیع محصول کار و کل مسائل مربوط به کار و تولید از بالای سر کارگران برنامه‌ریزی می‌شود، مناسبات اقتصادی و اجتماعی، به هر شکل و شمایی که باشد، سرمایه داری است.

۲- در روند کار، ابزار و ماشین‌آلات، هیچ ارزش جدیدی نمی‌آفرینند، صرفاً ارزشی برابر با مقدار مصرف شدنشان، به محصول کار منتقل می‌شود. این فقط و فقط نیروی کار است که با مصرفش، ارزش جدید می‌آفریند. سهم ناچیزی از این ارزش جدید، مزد کارگران است و سهم عظیم مابقی، اضافه ارزشی است که نصیب طبقه سرمایه دار می‌گردد. در دیدگاه طبقه سرمایه دار، سرچشمه سودها منحصر به کار طبقه کارگر نیست، منشأ اضافه ارزش در تفاوت میان بهای تمام شده کالاها با قیمت فروش آنها نهفته است!!

۳- با کار مزدی، هر نوع دخالتگری انسانی درباره پروسه کار و سرنوشت محصول کار از کارگر سلب می‌گردد. معیشت، درمان، آموزش، حقوق اجتماعی، سیاسی، سلامت جسمی، روانی و همه چیز انسانها قربانی سود و گسترش سرمایه می‌شود. سرمایه به تمام قلمروهای اجتماعی بسط می‌یابد. سیاست، حقوق، قانون، فرهنگ، مذهب، ارتش، پلیس، سازمانهای اطلاعاتی، ناسیونالیسم،

فاشیسم، لیبرالیسم، صندوق رأی، دولت، پارلمان، قوه قضائیه و همه اینها را جزئی از وجود خود و ساز و کار بقایش می‌سازد.

در اینجاست که آشتی‌ناپذیری ریشه‌ای و مبارزه طبقاتی توده‌های کارگر علیه سرمایه‌داری شکل می‌گیرد. مبارزه و جنبشی که تا کنون به دو نوع متفاوت و متمایز در محتوا و شکل روی داده است. یکی از «هستی اجتماعی» و طبقاتی کارگران می‌جوشد، تجلی شعور مستقل، اراده آزاد و هستی آگاه و انقلابی آنها است. اعتراض به نفس کارگر بودن و کار مزدی، اتکا به قدرت جمعی شورائی علیه طبقه سرمایه‌دار، دولت و نظام سرمایه‌داری، اجتناب از آویختن به قانون، حقوق و نهادهای قدرت سرمایه، دوری از هر نوع تشکل بالای سر، برپائی یک جنبش شورائی سراسری ضد بردگی مزدی، شالوده این شکل از مبارزه است. دیگری آن است که سرمایه‌داری برای آنها نسخه‌پیچی می‌کند. آویختن به انتخابات و قانون، توسل به نهادهای حکومتی، سندیکا و حزب‌سازی، سرنگونی طلبی فاقد محتوای ضد کار مزدی پشت سر اپوزیسیونها، جایگزین‌سازی رژیم دیگر، آرایش و پیرایش سرمایه‌داری با شکلی متفاوت، از این جمله‌اند.

۴- رویکردهای سرمایه‌مدار در تکه پاره کردن طبقه کارگر به اصناف و حرفه‌های مختلف، به شاغل، بیکار و بازنشسته، اتفاق نظر دارند. رویکرد این طیف، جلوگیری از متحد شدن توده‌های طبقه کارگر است. از منظر آنها کارگران باید به برای بهبود وضع زندگی خود در چارچوب سلطه سرمایه‌داری چک و چانه بزنند و به مبارزه صنفی و قانونی روی آورند. اینان وجود تبعیضات جنسیتی، قومی و عقیدتی، آلودگی محیط زیست، فقدان آزادی‌های سیاسی و حقوق اجتماعی را به موجودیت سرمایه مرتبط نمی‌دانند و یگانه دانستن مبارزه علیه این فجایع و علیه سرمایه را چپ‌روانه می‌شمرند!! در دیدگاه مشترک کل این طیف، کارگران فاقد آگاهی و شناخت برای دگرگونی ریشه‌ای زندگی خود هستند. محتاج قیام، ولی، رهبر می‌باشند. توده کارگران باید در جبهه‌ای متشکل از سرمایه‌داران، احزاب و شخصیت‌های ناراضی از رژیم سیاسی، متحد گردند و به هنگام فراخوان رهبران، پشت سر آنها برای سرنگونی رژیم صف بندند و متجیان خود را به قدرت رسانند. همان فاجعه‌ای که در سال ۵۷ اتفاق افتاد.

کارگر صنعتی و کشاورزی، کارمند، معلم، دستفروش، پرستار و خانه‌دار همگی اجزای طبقه کارگرند. توده کارگر به جای توسل به انتخابات و قوانین، دخیل بستن به مجلس و دولت، سندیکا، احزاب و اپوزیسیونها، باید مبارزات شورایی خود را به هم پیوند زنند. فقر، ستم بر زنان، تخریب محیط زیست، خفقان و استبداد، محصول سرمایه‌داری و پاسدار بقای این نظام می‌باشند، مبارزه در این عرصه‌ها سنگری از جبهه سراسری لغو کار مزدی است.

آگاهی سرمایه‌ستیزانه جزء جدانشدنی و خودجوش طبقه ماست، باید برای قوام و پختگی مبارزات شورایی خود بکوشیم و آنرا به جنبشی برای لغو کار مزدی ارتقا دهیم. رژیم ستیزی فاقد محتوای ضد

بردگی مزدی عوامفریبی است. برپایی هر گونه دولت با هر اسم و رسمی، استمرار بخشیدن به نهادی انگل، بالای سر و ضد بشری است.

بند بند هر راهکار مبارزه جاری طبقه کارگر به مبارزه علیه سرمایه‌داری گره خورده است. تاکتیک‌ها و انتظارات جنبش کارگری به هیچ وجه از دورنما و افق پیش روی این جنبش قابل تفکیک نیستند. این‌ها اجزاء ارگانیک و پیوسته هم می‌باشند.

در مبارزه با فقر و کسب رفاه اجتماعی، اصلاح شیوه توزیع!! گمراه‌بافی است. برنامه‌ریزی کار و تولید باید از چنگ طبقه سرمایه‌دار خارج شود. تعیین اینکه چه تولید شود و چه تولید نشود، به چه میزان تولید گردد، حاصل کار و تولید چگونه توزیع شود یا کلاً سرنوشت کار و تولید، حق شوراهای آحاد انسانها است. محصول کار و تولید اجتماعی باید صرف معیشت مرفه، بهترین شکل نگهداری از سالمندان، معلولان، بازنشستگان و ازکارافتادگان شود. آب، برق، گاز، خوراک و پوشاک، مسکن، تلفن، اینترنت، دکتر، دارو، بیمارستان، مهد کودک، مدرسه و دانشگاه، امکانات رفاهی جمعی، همه و همه باید به طور کامل از سیطره خرید و فروش خارج و حق بدون هیچ قید و شرط کل افراد جامعه اعم از شاغل یا جویای کار گردد.

در مورد کودکان، کلی‌گویی پیرامون لغو کار کودک بی‌حاصل است. مطالبه تضمین سهم برابر هر انسان از محصول کار اجتماعی، اساس نیاز والدین به کار کودکان را منتفی می‌سازد. تبعیضات جنسی بر زنان با «دستیابی به کرسیهای مدیریتی و مزد برابر در مقابل کار برابر» رفع نمی‌شود. باید هر شکل نابرابری میان زن و مرد در هر عرصه زندگی شخصی و اجتماعی، چندهمسری و ازدواج افراد زیر ۱۸ سال، ممنوع گردد. محو کار خانگی دستور مبارزه قرار گیرد و مادام که این شکل کار محو نشده، هر ساعت کار در خانه، از بارداری و زایمان و پرورش کودکان گرفته تا آشپزی و نظافت و نگهداری از بیماران، ساعتی از زمان اشتغال محسوب شود و میانگین سهم هر انسان از محصول کار اجتماعی به آن تعلق گیرد.

راه مقابله با آلودگی محیط زیست مبارزه علیه اساس تولید برای سود است، تعطیل فعالیت‌های اقتصادی آلاینده محیط زیست، منع سرمایه‌شدن منابع طبیعی مانند جنگل، آب و زمین است. نبرد شورائی ضد سرمایه‌داری سراسری، دولت سرمایه را سرنگون می‌کند، کار مزدی را لغو، وجود طبقات و دولت را محو و اداره شورایی جامعه را مستقر می‌گرداند.

website
Email
telegram
instagram

www.alayhesarmaye.com
kargarshora19@gmail.com
@ alayhesarmaye
@ alayhesarmaye